

بررسی حکم متعه با تأکید بر تبیین مناہج اجتهادی فریقین در تحلیل مفاد آیه ۲۴ نساء

میثم شعیب^۱ و علی محمدیان^۲ و رضا ملازاده یامچی^۳

چکیده

مسئله نکاح منقطع (متعه) از دیرباز یکی از مهم‌ترین عرصه‌های اختلافی میان فقه امامیه و اهل سنت به شمار می‌رود؛ اختلافی که پیامدهای فقهی و اجتماعی فراوانی داشته و کماکان در مباحث معاصر نیز محل نزاع و گفت‌وگو است. ضرورت این پژوهش در آن است که بسیاری از تحقیقات پیشین، این اختلاف را صرفاً به سطح تعارض روایات یا اختلاف در تفسیر آیات فروکاسته‌اند، در حالی که ریشه اصلی آن را باید در تفاوت‌های بنیادین روش‌شناسی فقهی دو مکتب جست‌وجو کرد. اهمیت بررسی این مسئله در آن است که نشان می‌دهد چگونه مبانی معرفت‌شناختی و سلسله‌مراتب ادله، جهت‌گیری نهایی نظام فقهی را رقم می‌زند و بر استنباط احکام شرعی تأثیر بنیادین دارد. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و بر پایه منابع کتابخانه‌ای انجام گرفته است. یافته‌ها حاکی از آن است که الگوی فقهی اهل سنت با محوریت تقدم اجماع، از شیوه‌هایی چون «فقه مقاصدی»، «مدیریت تعارض روایات» و «برساخت اجماع» بهره می‌گیرد تا به نظریه نسخ و حرمت نهایی متعه دست یابد. در مقابل، روش فقهی امامیه با اصالت‌بخشی به نص قطعی و با تکیه بر ابزارهایی چون «تخصیص به جای نسخ»، «عدم جواز نسخ قرآن با خبر واحد» و «حجیت تبیین اهل بیت (ع)»، بر استمرار جواز متعه تأکید می‌کند. نتیجه نهایی پژوهش آن است که منشأ اختلاف دو مکتب نه صرفاً تعارض نقلی، بلکه تفاوت در مبانی معرفت‌شناختی، سلسله‌مراتب ادله و روش‌شناسی استنباط فقهی است.

کلیدواژه‌ها: نکاح منقطع، آیه ۲۴ سوره نساء، روش‌شناسی فقهی، فقه امامیه، فقه عامه

۱. فارغ التحصیل دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، @gmail.com 68m.shoaib

۲. دانشیار، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه بزرگمهر قاننات، قانن، ایران. mohammadian@buqaen.ac.ir

۳. پژوهشگر پسا دکتری، علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

reza.mollazadehyamchi@alumni.um.ac.ir

Genealogy of a Profound Jurisprudential Dispute; An Analysis of the Argumentative Mechanisms of Imamiyya and Ahl al-Sunnah on the Issue of Mut'ah Emphasizing the Semantics of Verse 24 of Surah An-Nisa'

Meysam Shoaib¹, Ali Mohammadian², and Reza Molazadeh Yamchi³

Abstract

The present study, noting the existing research gap, comparatively examines the jurisprudential methodologies of Imamiyya and Ahl al-Sunnah regarding the issue of temporary marriage (Mut'ah). The findings of this research, conducted using a descriptive-analytical method and by referring to library sources, indicate that this dispute, beyond being a mere interpretive debate, is rooted in the confrontation of two distinct methodological systems. The Sunni model, centered on the coherence of the jurisprudential system and the primacy of consensus (ijma'), employs three strategies: "Maqasidi Jurisprudence," "Managing Hadith Contradictions," and "Constructing Consensus" to arrive at the theory of "abrogation (naskh)" of the Mut'ah ruling and its ultimate prohibition. In contrast, the Imamiyya model, by prioritizing definitive texts (nass), utilizes the tools of "Specification (takhsis) instead of Abrogation," "Impermissibility of Abrogating the Quran with a Solitary Report (khabar al-wahid)," and "The Authority of the Interpretation by the Ahl al-Bayt (AS)" to prove the continued permissibility of Mut'ah. The final conclusion of the research suggests that the origin of this dispute lies in the differences in epistemological foundations, the hierarchy of evidence, and the methodology of inference (istinbat) between the two schools.

Keywords: Temporary Marriage, Mut'ah, Jurisprudential Methodology, Imami Jurisprudence, Sunni Jurisprudence.

¹. Graduated with a PhD in Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law from Ferdowsi University of Mashhad, m.shoaib⁷^@gmail.com

². Associate Professor, Department of Jurisprudence and Islamic Law, Bozorgmehr Qaenat University, Qaena, Iran. mohammadian@buqaen.ac.ir

³. Postdoctoral Researcher, Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Theology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. reza.mollazadehyamchi@alumni.um.ac.ir

۱- مقدمه

مناقشه دیرپای فقهی درباره جواز یا حرمت نکاح منقطع (متعّه)، از بارزترین نمونه‌های اختلافی است که پرده از شکاف‌های بنیادین در روش‌شناسی فقه اسلامی برمی‌دارد. اگرچه در اصل مشروعیت این حکم در عصر نزول و عمل مسلمانان صدر اسلام، میان امامیه و اهل سنت اتفاق نظر وجود دارد (ر.ک: سرخسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۵۲؛ فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۵۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۳۳۷)، اما پرسش از «استمرار» یا «نسخ» آن به یکی از مهم‌ترین نقاط تقابل دو نظام فقهی و اصولی مبدل گشته است. در نگاه سطحی، ممکن است این اختلاف صرفاً به تفاوت در برداشت از آیه ۲۴ سوره نساء یا به تعارض برخی روایات بازگردانده شود، اما بررسی دقیق‌تر نشان می‌دهد که منشأ اصلی آن در مبانی معرفت‌شناختی و شیوه استنباط حکم نهفته است.

ضرورت و اهمیت پژوهش حاضر از این جاست که تبیین تفاوت‌های منهجی امامیه و عامه در مسئله متعه، صرفاً تبیین یک اختلاف فرعی فقهی نیست، بلکه نمونه‌ای روشن از چگونگی تأثیر مبانی اصولی بر سرنوشت یک حکم شرعی است. شناخت این تفاوت‌ها نه تنها در فهم علل تاریخی و کلامی منازعات فقهی اهمیت دارد، بلکه برای گفت‌وگوهای علمی امروز و ایجاد امکان تقریب و هم‌افزایی در میان مکاتب اسلامی نیز ضرورت می‌یابد.

پیشینه مطالعات نشان می‌دهد که بیشتر تحقیقات گذشته به بیان دیدگاه‌های دو طرف و نقل دلائل نقلی آنان محدود بوده است و غالباً مقایسه‌ای ظاهری میان آیات و روایات یا آرای فقها ارائه کرده‌اند، بی‌آنکه به سطح عمیق‌تری از اختلاف، یعنی روش‌شناسی و مبانی استنباط، بپردازند. از باب نمونه فرزام و ضمیری (۱۴۰۰) به این نتیجه رسیده‌اند که متعه یا ازدواج موقت، موضوع آیه ۲۴ سوره نساء است که شیعه با استناد به آن، جواز این ازدواج را استمرار یافته می‌داند. اما اهل سنت یا دلالت آیه را بر متعه نپذیرفته یا معتقدند این حکم، پس از نزول نسخ شده است. در پژوهشی دیگر، قوجائی خامنه و طیب حسینی (۱۳۹۵)، به مانند پژوهش فوق‌الذکر، معتقدند که شیعه با استناد به آیه ۲۴ سوره نساء، نکاح منقطع آن را دائمی و جایز می‌داند؛ اما اهل سنت یا دلالت آیه را بر متعه نمی‌پذیرند یا معتقدند این حکم، پس از مدتی توسط سنت یا نهی خلیفه نسخ شده و حرام گردیده است. از این رو، همچنانکه مشاهده می‌شود خلأ پژوهشی در تحلیل تطبیقی «منهج استنباطی» فریقین کماکان باقی است. در همین راستا فرضیه اصلی این تحقیق بر آن است که جدال امامیه و اهل سنت در مسئله نکاح منقطع، نه صرفاً نزاعی تفسیری، بلکه رویارویی دو الگوی متمایز در استنباط حکم شرعی است.

روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی با رویکرد تطبیقی است و داده‌ها بر اساس منابع کتابخانه‌ای و متون اصیل فقهی و تفسیری گردآوری و تحلیل شده‌اند.

وجه نوآوری پژوهش حاضر در آن است که برای نخستین بار به صورت نظام‌مند نشان می‌دهد اختلاف در حکم نکاح منقطع ناشی از تفاوت در خود روش‌شناسی استنباط، سلسله‌مراتب ادله و مبانی معرفت‌شناختی فریقین است. این نوآوری سبب می‌شود پژوهش حاضر از سطح مقایسه‌های نقلی و ظاهری فراتر رفته و تحلیلی عمیق‌تر و بنیادی‌تر از ریشه‌های اختلاف ارائه کند.

۲- مفهوم‌شناسی متعه

واژه «متعّه» که از ریشه «م ت ع» اخذ شده، در لغت به معانی «بهره بردن»، «انتفاع یافتن» و «چیزی که مایه لذت و سود باشد» به کار رفته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۷۵۷؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۸: ۳۲۹). در اصطلاح شرعی، معنای متعه از مفهوم لغوی آن فاصله نگرفته و فقهای امامیه نکاح منقطع یا متعه را عقد ازدواجی دانسته‌اند که قوام آن به تعیین مدت معین است (جوانمرد فرخانی؛ ابراهیمی؛ رضوی، ۱۴۰۲) و پس از انقضای آن، رابطه زوجیت بدون نیاز به طلاق منحل می‌گردد. تفاوت بنیادین این نهاد با نکاح دائم، افزون بر پاره‌ای از احکام همچون نفقه و ارث، در ارکان صحت عقد نهفته است؛ بدین معنا که در نکاح منقطع، «ذکر دقیق مدت» و «تعیین مهر» هر دو شرط صحت و رکن عقد به شمار می‌روند و فقدان هر یک

موجب بطلان است، حال آنکه در نکاح دائم، عدم ذکر مهر در هنگام عقد، خللی به صحت آن وارد نمی‌سازد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۵: ۸). قانون‌گذار نیز در ماده ۱۰۷۵ قانون مدنی با بیان اینکه «نکاح وقتی منقطع است که برای مدت معینی واقع شده باشد»، بر رکن زمان تأکید ورزیده است.

بنابراین تمایز ماهوی میان این دو قالب در آن است که در نکاح منقطع، طرفین با اراده‌ای محدود به زمان، پیوند زوجیت را برقرار می‌کنند و با انقضای مدت، این پیوند خودبه‌خود زائل می‌شود. از این‌رو، واژه «تجدید» مسامحه‌آمیز بوده و چنانچه طرفین مایل به استمرار رابطه پس از پایان مدت باشند، با توجه به اصل لزوم قراردادها (ماده ۲۱۹ قانون مدنی) و خاتمه یافتن عقد پیشین، لازم است «عقد جدیدی» با تعیین مجدد مدت و مهر منعقد نمایند. همچنین در تبیین ذات عقد باید تصریح نمود که این پندار که «مقتضای طبع نکاح دائم، همیشگی بودن است» دقیق نیست؛ بلکه صحیح آن است که «مقتضای ذات عقد نکاح (به نحو مطلق)، دوام است مگر آنکه با قید مدت تخصیص بخورد» و انقطاع، امری عارضی بر ذات عقد محسوب می‌شود (یزدانی، ۱۳۹۸: ۱۲۹).

۲- دلالت‌شناسی آیه ۲۴ سوره نساء

در این قسمت، ابتدا به تبیین روش‌شناسی امامیه در مسئله پرداخته و در ادامه منهج اهل سنت مورد تبیین قرار خواهد گرفت

۱-۲: شیوه اجتهادی شیعه در مسئله

در الگوی فقهی شیعه، آیه ۲۴ سوره نساء و به‌ویژه عبارت «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً»، نه یک حکم مبهم یا منسوخ، بلکه سنگ بنای قرآنی و دلیل اصلی بر مشروعیت و استمرار نکاح منقطع (متعّه) محسوب می‌شود. استواری این دلالت، بر ارکان تحلیلی مستحکمی بنا نهاده شده است که از ظهور لفظی آغاز، با شواهد تاریخی و روایی تقویت و با تحلیل منطقی به سرانجام می‌رسد.

توضیح آنکه رکن رکین استدلال در این مقام، واکاوی دقیق واژه «استمتعتم» است. در منظومه فقهی امامیه، این لفظ و مشتقات آن در لسان شارع و عرف متشرعه عصر نزول^۱، از پوسته معنای لغوی عام (بهره‌مندی مطلق) خارج شده و در معنای اصطلاحی خاص، یعنی «عقد ازدواج موقت»، تشخیص یافته است (فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۵۰؛ حاجی اسماعیلی؛ اسماعیلی، ۱۳۹۱). این تشخیص معنایی به حدی است که فقها قائل به ثبوت «حقیقت شرعی» برای این واژه هستند؛ بدین معنا که شارع مقدس با وضع خاص یا کثرت استعمال، این لفظ را برای ماهیت حقوقی «نکاح منقطع» وضع نموده است؛ نظیر آنچه در واژگان تأسیسی دیگری همچون «صلاة»، «زکات» و «حج» رخ داده است (طوسی، بی‌تا، ج ۳: ۱۶۵). گواه روشن بر این مدعا، «تبادر» معنای نکاح از این لفظ نزد مخاطبان عصر نزول است؛ چنان‌که صحابه و عرب‌زبانان آن عصر، با شنیدن این واژه در سیاق آیات نکاح، بی‌درنگ معنای خاص عقد موقت را فهم می‌کردند و نه صرف بهره‌مندی جنسی یا لغوی را (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۵۳). بنابراین، حمل این لفظ بر معنای لغوی یا هر معنای دیگری، عدول از ظاهر نص و حقیقت شرعی محسوب می‌شود که بدون قرینه قطعی، فاقد وجاهت علمی است.

بنظر می‌رسد چنین استظهاری، صرفاً استنباطی نیست که بعدها توسط فقیهان امامی حادث شده باشد، بلکه ریشه در تفسیر و عمل نسل نخست مسلمانان دارد (طبری، ۱۴۱۲، ج ۹، ص ۵). روایات متعددی در منابع فریقین نشان می‌دهد که صحابه برجسته‌ای چون ابن عباس، ابی‌بن کعب و عبدالله بن مسعود، این آیه را مختص متعه دانسته و حتی در قرائت تفسیری خود، عبارت «إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى» (تا مدتی معین) را پس از «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ» می‌افزودند (علبی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۲۸۷؛ طوسی،

^۱ منظور از «سیره متشرعه» در فقه شیعه، به روش و رویه عملی پایدار و مستمری اشاره دارد که افراد متدین و پایبند به احکام شرعی (متشرعه) در زمینه‌های مختلف عبادی، معاملاتی و رفتاری در پیش می‌گیرند، به گونه‌ای که این رویه، نشان‌دهنده فهم مشترک و جمعی آنان از ادله شرعی (مانند کتاب و سنت) تلقی شود. این سیره، زمانی که با ادله شرعی معتبر تعارض نداشته باشد، به عنوان یکی از دلایل اثبات حکم شرعی و کشف اراده معصوم (ع) به کار می‌رود و حجیت آن نزد فقها، مبتنی بر این اصل است که عملکرد مستمر متدینان، بازتابی از سنت معصوم (ع) و بیانگر فهم درست از شریعت در طول زمان است (ر.ک: حکیم، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۹۹؛ صدر، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۷۶).

بی‌تا، ج ۳، ص ۱۶۶). هرچند این افزوده بخشی از متن رسمی و متواتر قرآن نیست، اما به عنوان یک قرائت تفسیری، به وضوح نشان می‌دهد که فهم آنان از مراد آیه، عقدی بوده که قوام آن به تعیین «اجل» و «مدت» بوده است.^۱

کانون استدلال در این شیوه، که دلالت آیه را به حد «نص» می‌رساند، روایات صریح و متواتر معنوی از ائمه اهل بیت (ع) است. از منظر فقه شیعه، تبیین امام معصوم (ع)، بالاترین درجه حجیت را در تفسیر وحی داراست؛ چه اینکه مطابق مدلول پاره‌ای از روایات در باب معنای آیه «فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل/۴۳)، آمده است که مراد از ذکر، پیامبر گرامی اسلام (ص) و مراد از اهل ذکر، امامان اهل بیت (ع) می‌باشند (ر.ک: شاهرودی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۲۷). روایاتی نیز به تأیید مطلب مزبور پرداخته‌اند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۳۱۲؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷، ص ۱۸۵).

در همین راستا در باب مسئله مزبور، امام باقر (ع) و امام صادق (ع) به کرات، در پاسخ به پرسش‌ها درباره مستند قرآنی متعه، مستقیماً به همین آیه استناد کرده و بر نزول آن در باب عقد موقت و استمرار حلیت آن تا روز قیامت تأکید ورزیده‌اند (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۳۶؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۳۳؛ بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۵۹).

در نهایت، این دلالت با یک تحلیل مبتنی بر انسجام درونی متن تقویت می‌شود؛ چه اینکه مفسران امامیه معتقدند که حمل آیه بر نکاح دائم، آن را به یک تکرار غیر ضروری بدل می‌کند، زیرا احکام مهریه در عقد دائم، پیش‌تر در همین سوره و سور دیگر به تفصیل بیان شده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۲۷۳). افزون بر این، ظاهر آیه، وجوب پرداخت کامل «اجر» را بر خود «استمتاع» (که بر عقد تطبیق داده می‌شود) مترتب می‌کند و این با ساختار عقد موقت که در آن تمام مهریه به مجرد عقد واجب می‌شود، سازگارتر است تا عقد دائم که تنها نیمی از مهر با عقد و نیم دیگر با دخول مستقر می‌گردد: «إِذَا دَخَلَ الزَّوْجُ دَخُولًا يوجب الغسل قبلاً أو دبراً، وجب المهر كاملاً وإن طلق قبل الدخول، وجب نصف المهر» (علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۵۷۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۲۳۱).

همچنین، بخش پایانی آیه: «وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاوَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِیضَةِ»، به بهترین وجه بر عقد موقت منطبق است؛ زیرا این عبارت به جواز توافق مجدد برای افزایش مدت در برابر افزایش مهر پس از پایان یافتن قرارداد اولیه اشاره دارد، امری که در نکاح دائم بی‌معناست (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۳۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۲۴۶). بدین ترتیب، از منظر الگوی شیعی، مجموع این قراین لغوی، تاریخی، روایی و متنی، دلالتی قوی و خدشه‌ناپذیر بر تشریع و امضای نکاح متعه در متن قرآن کریم بنا می‌نهد.

۲-۲: شیوه اجتهادی اهل سنت

در مقابل، الگوی فقهی جمهور اهل سنت در مواجهه با آیه مزبور، مسیری کاملاً متفاوت را طی می‌کند. بنظر می‌رسد در این الگو، آیه ۲۴ سوره نساء باید به گونه‌ای تفسیر شود که با ساختار نهایی و تثبیت‌شده فقه نکاح در این مکتب، یعنی انحصار زوجیت در عقد دائم، سازگار گردد. چنین تفسیری از طریق دو راهبرد اصلی صورت می‌پذیرد: نخست، انکار دلالت آیه بر متعه از اساس و حمل آن بر نکاح دائم؛ و دوم، پذیرش دلالت اولیه اما توسل فوری به نظریه «نسخ» برای از اعتبار انداختن آن. شیوه نخست، که موضع گروهی از مفسران متقدم و فقهای عامه می‌باشد، می‌کوشد تا هرگونه پیوند معنایی میان آیه و عقد موقت را قطع کند. این دیدگاه که از چهره‌هایی چون حسن بصری، مجاهد و در یکی از روایات منسوب به ابن عباس نقل شده است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۴۳)، واژه «استمتاع» را بر معنای لغوی خود، یعنی «انتفاع و تلذذ» حاصل از جماع یا خلوت صحیحه در چارچوب عقد دائم، حمل می‌کند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۹۸؛ ابن عطیه،

۱ فقیه و رجالی برجسته معاصر، آیت‌الله شبیری زنجانی معتقد است از گروهی از صحابه مشهور همچون امیرالمؤمنین (ع)، عبدالله بن عباس، عبدالله بن مسعود و طلحة بن مسرف و نیز از برخی از تابعین برجسته مانند سعید بن جبیر، مجاهد و عطاء نقل شده است که این آیه را به صورت «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ» قرائت کرده‌اند. این نقل در منابع معتبر اهل سنت، از جمله آثار بیهقی و طبرانی نیز گزارش شده است که افرادی چون ابن عباس چنین قرائتی داشته‌اند. همچنین، در روایات شیعه نیز این قرائت مورد اشاره قرار گرفته است (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۱۹، ص ۵۹۹۰).

۱۴۲۲، ج ۲، ص ۳۷). بر این اساس، معنای آیه این است که هرگاه از طریق نکاح صحیح از همسر خود بهره‌مند شدید، مهر کامل او را به عنوان یک فریضه بپردازید (ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۳۹۲).

این تفسیر با دو قرینه کلیدی تقویت می‌شود: یکی «سیاق»؛ استدلال می‌شود که قرار گرفتن این عبارت در میان آیاتی که همگی پیرامون احکام نکاح دائم هستند، اقتضا می‌کند که این بخش نیز در همان چارچوب فهمیده شود (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۹۷؛ ماتریدی، ۱۴۲۶، ج ۳، ص ۱۱۵؛ کیا هراسی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۴۱۳). دیگری، وجود قیودی چون «مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ» است که به قصد پاکدامنی و نه صرفاً زناکاری اشاره دارد؛ از آنجا که به زعم این گروه، متعه هدف غایی «احصان» (به معنای تشکیل خانواده و شرط اجرای برخی احکام) را برآورده نمی‌کند، پس نمی‌تواند مراد آیه باشد (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۹۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۴۴؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۳۹۲).

با این حال، راهبرد دوم که در میان فقها و مفسران اهل سنت رایج‌تر است، انکار شواهد تاریخی و تفاسیر صحابه مبنی بر ارتباط آیه با متعه نیست. این گروه، که به صراحت به روایات و قرائات تفسیری صحابه برجسته‌ای چون ابن عباس، ابی بن کعب و سعید بن جبیر اشاره می‌کنند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۱۳۰؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۲۸۷؛ مکی بن حموش، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۱۲۸۳) و اذعان دارند که متعه در صدر اسلام جایز بوده و این آیه نیز ناظر بر آن است، بلافاصله پس از پذیرش این دلالت اولیه، به نظریه «نسخ» پناه می‌برند. در این رویکرد، آیه متعه به یک حکم موقت و منسوخ بدل می‌شود که اگرچه زمانی معتبر بوده، اما حجیت و قابلیت اجرای خود را توسط ادله متأخر از دست داده است. برای نمونه، قرطبی پس از آنکه قول جمهور مبنی بر اراده نکاح متعه از آیه را نقل می‌کند، بی‌درنگ می‌افزاید: «سپس پیامبر (ص) از آن نهی فرمود» (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۱۳۰). این روش به ایشان اجازه می‌دهد تا ضمن اذعان به واقعیت‌های تاریخی و تفسیری (بغوی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۵۹۵؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۲۸۸)، ساختار فقهی نهایی خود را که بر حرمت متعه استوار است، حفظ نمایند.

بنابراین، چه از طریق انکار اولیه دلالت و چه از طریق خلع ید از آن به وسیله نسخ، نتیجه در الگوی اهل سنت یکسان است و آن اینکه آیه ۲۴ سوره نساء امروزه هیچ مبنای شرعی برای جواز نکاح منقطع فراهم نمی‌کند. این ارجاع نهایی به نظریه نسخ، نقطه محوری و راهبردی این الگو است که عملاً کانون بحث را از دایره تفسیر متن به حوزه اصول فقه و اعتبارسنجی روایات منتقل می‌کند؛ حوزه‌ای که در بخش بعدی به کالبدشکافی آن پرداخته خواهد شد.

در جمع‌بندی مطالب این بخش می‌توان اظهار داشت در بخش دلالت‌شناسی آیه ۲۴ سوره نساء، دو برداشت کاملاً متمایز از سوی فریقین ارائه شده است. از نگاه امامیه، عبارت «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً» دلیلی صریح و تردیدناپذیر بر مشروعیت و استمرار نکاح منقطع است. استدلال مزبور بر پایه ظهور لفظی «استمتعتن» به معنای اصطلاحی «عقد موقت»، شواهد تاریخی مانند قرائت تفسیری صحابه، روایات متواتر از اهل بیت (ع) و نیز انسجام درونی آیه استوار است. از سوی دیگر، اهل سنت یا دلالت آیه بر متعه را به کلی انکار کرده و آن را بر نکاح دائم حمل می‌کنند، یا با پذیرش دلالت اولیه، با تمسک به نظریه نسخ، آن را فاقد اعتبار کنونی می‌دانند. این تفاوت خوانش، ناشی از مبانی متفاوت دو مکتب در حوزه تفسیر نص، حجیت سنت، و جایگاه اجماع است. به طور مشخص، امامیه با تکیه بر حجیت بی‌چون و چرای روایات ائمه (ع) و انسجام درونی آیات، استمرار حلیت متعه را نتیجه می‌گیرد؛ در حالی که اهل سنت با اولویت دادن به انسجام نظام فقهی خود که بر محوریت نکاح دائم است یا آیه را بر معنای دیگری حمل می‌کنند یا آن را منسوخ می‌شمرند. این تقابل، تنها یک اختلاف تفسیری نیست، بلکه نشان‌دهنده شکافی عمیق‌تر در مبانی استنباط و روش‌های فهم متن است.

۳- تحلیل منهج فقهی عامه

در این بخش به تبیین عوامل شکل‌گیری نظریه مزبور در فقه اهل سنت پرداخته می‌شود.

۱-۳: تمسک به فقه مقاصدی

نخستین سازوکار در رهیافت فقهی اهل سنت برای اثبات حرمت متعه، پیش از ورود به بحث ادله نسخ، یک راهبرد مشخص مبنی بر تعریف و ماهیت‌شناسی نکاح می‌باشد. در این رویکرد، فقهای اهل سنت با بازتعریفی مبتنی بر مقاصد شریعت^۱، «نکاح» را به گونه‌ای مفهوم‌پردازی می‌کنند که متعه اساساً از دایره شمول آن خارج شود. از این منظر، نکاح صرفاً برای اطفای شهوت تشریع نشده است، بلکه اهداف والا تری چون تأسیس خانواده، حفظ انساب و ایجاد مودت و رحمت را دنبال می‌کند؛ اهدافی که در عقد موقت و زمان‌مند متعه، محقق نمی‌گردند (کاسانی، ۱۳۲۷، ج ۲، ص ۲۷۳).

این تفاوت در مقاصد، خود را در آثار و احکام حقوقی نشان می‌دهد. فقهای اهل تسنن استدلال می‌کنند که متعه فاقد لوازم ذاتی و خصایص اصلی زوجیت حقیقی است؛ چرا که در آن، احکامی چون توارث میان زوجین، طلاق به عنوان راه انحلال عقد،ظهار، ایلاء و لعان جاری نیست و عده وفات آن نیز با عده زوجه دائم متفاوت است (ماوردی، ۱۴۱۹، ج ۹، ص ۳۳۱؛ کاسانی، ۱۳۲۷، ج ۲، ص ۲۷۳). از آنجا که این احکام، شاکله اصلی نهاد زوجیت در فقه اهل سنت را تشکیل می‌دهند، انتفای آن‌ها از متعه، دلالت بر این دارد که این عقد، ماهیتاً از جنس نکاح مصطلح در شریعت نیست (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۹۹).

پیامد منطقی چنین تعریفی، بسیار تعیین‌کننده است. هنگامی که ثابت شد زن در عقد متعه، نه زوجه حقیقی است و نه ملک یمین^۲، فقهای اهل سنت بلافاصله به عموم آیاتی مانند آیه ۵ تا ۷ سوره مؤمنون استناد می‌کنند: «وَالَّذِينَ هُمْ يُقْرَوْنَ لَهُمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ فَمَنْ أَتَىٰ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ». براساس این استدلال، از آنجا که متعه ذیل هیچ‌یک از دو استثنای زوجیت و ملک یمین قرار نمی‌گیرد، لاجرم مصداق «ابتغاء وراء ذلک» بوده و فاعل آن از «عادون» (تجاوزکاران) محسوب می‌شود (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۹۸؛ ماوردی، ۱۴۱۹، ج ۹، ص ۳۲۹). بدین ترتیب، این سازوکار، پیش از آنکه نیازی به ارائه دلیل خاص بر نسخ باشد، راه را برای تحریم متعه از طریق عمومات قرآنی هموار می‌سازد و جایگاه آن را از یک عقد مشروع به یک رابطه غیر مشروع منزل می‌دهد.

۲-۳: راهبرد رفع تعارض روایات باب

روش دیگر برخی از فقهای عامه برای اثبات نسخ حکم اولیه، تمسک به سنت نبوی می‌باشد. با این حال، مجموعه روایات مورد استناد در این باب که در ادامه ذکر می‌شوند، با چالش جدی اضطراب مواجه هستند؛ بدان معنا که زمان و مکان دقیق صدور نهی نبوی در روایات مختلف، به صورت متعارض گزارش شده است. این اضطراب، به جای آنکه بنیان استدلال را سست کند، خود به میدانی برای به کارگیری یک سازوکار تأویلی برای مدیریت تعارض و در نهایت، تثبیت حکم حرمت بدل می‌شود. بررسی منابع روایی و فقهی اهل سنت، گستره این اضطراب را به وضوح نشان می‌دهد. نهی از متعه در مقاطع زمانی و مکانی متفاوتی گزارش شده است، از جمله در «غزوه خیبر» به نقل از امام علی (ع) (ماوردی، ۱۴۱۹، ج ۹، ص ۳۲۸؛ کاسانی، ۱۳۲۷، ج ۲، ص ۲۷۳)، در فتح مکه به نقل از سیره الجهنی (کاسانی، ۱۳۲۷، ج ۲، ص ۲۷۳؛ سرخسی، بی تا، ج ۵، ص ۱۵۲)، در «حجة الوداع» باز هم به نقل از سیره (ابن قدامه، ۱۹۹۵، ج ۲۰، ص ۴۱۶)، در «غزوه تبوک» به نقل از ابوهریره (ماوردی، ۱۴۱۹، ج ۹، ص ۳۲۹)، و در غزوه اوطاس به نقل از سلمه بن اکوع (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۱۳۱). این تعارض زمانی، که برخی منابع مانند

^۱ اگرچه در تعریف دقیق مقاصد شریعت و حدود اعتبار آن اختلاف نظرهای فراوانی وجود دارد و به نظر می‌رسد این اصطلاح بیشتر در میان علمای اهل سنت رواج داشته است (ر.ک: شاطبی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۲۵)؛ اما در تعریف آن می‌توان به اجمال گفت که مقاصد شریعت اصطلاحی در علم اصول فقه و فلسفه فقه است که به اهداف، حکمت‌ها و غایاتی اشاره دارد که شارع مقدس از وضع احکام شرعی در پی تحقق آن‌هاست. به بیان دیگر، مقاصد شریعت عبارت‌اند از مصالح کلی و بنیادینی که احکام شرعی برای تأمین آن‌ها تشریع شده‌اند؛ مانند حفظ دین، جان، عقل، نسل و مال (ر.ک: غزالی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۸۷).

^۲ در فقه اسلامی، ملک یمین اصطلاحی است که به مالکیت انسان بر برده یا کنیز اطلاق می‌شود. به بیان دیگر، هرگاه فردی از راه‌های شرعی مانند خرید، ارث یا غنیمت جنگی مالک برده‌ای شود، در اصطلاح فقهی گفته می‌شود آن برده ملک یمین اوست. واژه یمین به معنای «دست راست» است و تعبیر ملک یمین کنایه از چیزی است که تحت اختیار و تصرف کامل انسان قرار گرفته و در دسترس اوست. در فقه رابطه با کنیز تحت عنوان ملک یمین احکام خاص خود را دارد (ر.ک: عاملی، ۱۴۲۹، ص ۶۱۲؛ مجلسی، ۱۴۰۰، ص ۱۴۶).

قرطبی آن را تا هفت مورد برشمرده‌اند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۱۳۱)، به ظاهر می‌تواند اعتبار ادله نسخ را به طور جدی به چالش بکشد و البته خود فقهای متقدم اهل سنت نیز به این «اضطراب» اذعان داشته‌اند (ر.ک: ماوردی، ۱۴۱۹، ج ۹، ص ۳۳۰). با این حال، فقهای اهل تسنن در مواجهه با این چالش، راهکارهایی را برای جمع و وفاق میان آن‌ها ارائه داده‌اند. راهکار نخست، حمل این روایات بر تکرار اعلان حکم است؛ یعنی پیامبر (ص) حکم حرمت را یک بار صادر کرده، اما برای اطمینان از ابلاغ آن به تمام مسلمانانی که در زمان‌ها و مکان‌های مختلف حضور داشتند، آن را به کرات در مواضع گوناگون تکرار و تأکید فرموده‌اند (ماوردی، ۱۴۱۹، ج ۹، ص ۳۳۰). راهکار دوم، که پیچیده‌تر و مشهورتر است، پذیرش نسخ مکرر است. براساس این دیدگاه، که به شافعی نیز نسبت داده شده است (ر.ک: ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۲۸۸؛ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۵۹۶)، حکم متعه چندین بار میان اباحه و حرمت در نوسان بوده است؛ برای مثال، در خیبر حرام، سپس در مقطعی دیگر مانند فتح مکه برای مدتی محدود حلال و در نهایت در حجة‌الوداع برای همیشه حرام اعلام شده است (ماوردی، ۱۴۱۹، ج ۹، ص ۳۳۰). عبارت «فهی حرام الی یوم القیامة» که در برخی روایات تحریم نهایی آمده است، شاهی بر پایان این چرخه و استقرار حرمت ابدی تلقی می‌شود (ماوردی، ۱۴۱۹، ج ۹، ص ۳۲۹). راهکار سوم نیز، استفاده از قاعده «ترجیح» است که به موجب آن، برخی فقها مانند ابوداود، یکی از روایات (مثلاً روایت حجة‌الوداع) را به دلیل قوت بیشتر یا قراین دیگر، بر سایر روایات ترجیح داده و آن را به عنوان تاریخ نهایی نسخ معرفی می‌کنند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۱۳۱).

در مقام تحلیل، نکته کلیدی این است که در نظرگاه اهل سنت، اضطراب روایی، به تزلزل و تردید در حکم فقهی نمی‌انجامد. این امر از آن روست که فقهای این مکتب، این تعارض را نه یک تعارض در ادله، بلکه یک مسئله اجتهادی تلقی می‌کنند که راه حل آن در خود نظام اصولی تعبیه شده است. شاهد این مدعا، روشی است که فقهی چون ماوردی در پیش می‌گیرد؛ او پس از صورت‌بندی دقیق اشکال اضطراب، بلافاصله و بلا اطمینان می‌نویسد: «پس در آن دو پاسخ وجود دارد» و سپس به ارائه راهکارهای جمع اخبار می‌پردازد (ماوردی، ۱۴۱۹، ج ۹، ص ۳۳۰).

به دیگر بیان فقهای اهل سنت با به کارگیری ابزارهای فنی علم اصول خود، عملاً داده‌های متنی مضطرب را به یک برآیند منسجم در نظر خود تبدیل می‌کند. به عبارت دیگر، یقین به حرمت، نه از یکایک روایات به تنهایی، بلکه از این فرآیند حاصل می‌شود.

۳-۳: ایجاد اجماع

پس از تفسیر خاص ادله قرآنی و روایی، آخرین راهبرد فقهای اهل سنت و شاید قوی‌ترین آن‌ها برای تثبیت ابدی حرمت متعه تمسک به اجماع است. در این سازوکار، عمل صحابه و به طور خاص، اقدام قاطع خلیفه دوم، از یک رویداد تاریخی به یک دلیل فقهی الزام‌آور و کاشف از حکم نهایی شریعت، ارتقا می‌یابد. نقطه عزیمت این استدلال، خطبه مشهور خلیفه دوم است که در آن اعلام کرد: «متعتان کانتا علی عهد رسول الله انا انھما و أعاقب علیهما» (دو متعه در زمان رسول خدا (ص) وجود داشت که من آن دو را نهی می‌کنم و بر آن کیفر می‌دهم) (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۴۲). این اعلان، به ظاهر این چالش را ایجاد می‌کند که چگونه یک خلیفه می‌تواند حکمی را که در زمان پیامبر (ص) جایز بوده، تحریم کند. پاسخ فقهی اهل سنت به این چالش، یک بازتفسیر راهبردی از این رویداد است و آن اینکه اقدام ایشان، نه تشریع و بدعتی جدید، بلکه اعلان و اجرای یک حکم منسوخ نبوی بوده که شاید پیش از آن، همگانی نشده بود (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۱۰۲؛ ماوردی، ۱۴۱۹، ج ۹، ص ۳۳۱).

دلیل اصلی بر این بازتفسیر، سکوت صحابه در برابر این اعلان است. فقهای اهل سنت استدلال می‌کنند که اگر حرمت متعه، حکمی برساخته از سوی خلیفه بود، صحابه حاضر که در موارد به مراتب کم اهمیت‌تر به او اعتراض می‌کردند (مانند اعتراض یک زن به تعیین سقف مهریه)، هرگز در برابر تغییر یک حکم شرعی سکوت نمی‌کردند (ماوردی، ۱۴۱۹، ج ۹، ص ۳۳۱). این سکوت، نه از روی ترس یا جهل، بلکه به منزله اقرار و تأیید آنان بر درستی این تصمیم و آگاهی‌شان از نسخ پیشین این حکم

توسط پیامبر (ص) تلقی می‌شود. بدین ترتیب، این سکوت به شکل یک اجماع سکوتی تبدیل می‌شود که کاشف از استقرار حکم حرمت نزد تمام صحابه است (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۱۰۲).

این سازوکار همچنین باید بتواند موارد مخالف، به ویژه دیدگاه مشهور ابن عباس مبنی بر جواز متعه را پاسخ دهد. راهبرد ایشان در این خصوص، عمدتاً تأکید بر رجوع ابن عباس از فتوای خود در اواخر عمر است (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۱۰۲؛ سرخسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۵۳). روایاتی که مناظرات او با دیگر صحابه یا ادعای او مبنی بر جواز متعه تنها در حالت اضطراب شدید (مانند اضطراب به خوردن گوشت مردار) را نقل می‌کنند، همگی در خدمت اثبات این بازگشت هستند و به تعبیر ماوردی، با رجوع ابن عباس، اجماع منعقد شد و خلاف مرتفع گردید (ماوردی، ۱۴۱۹، ج ۹، ص ۳۳۱).

در نهایت، این سازوکار، با تبدیل یک اقدام اجرایی از سوی خلیفه به یک اجماع فقهی، چرخه استدلال برای حرمت ابدی متعه را تکمیل می‌کند. این اجماع، نه تنها به عنوان دلیلی مستقل عمل می‌کند، بلکه به صورت گذشته‌نگر، اضطراب موجود در روایات نبوی را نیز حل و فصل کرده و به عنوان مهر تأییدی بر وقوع قطعی نسخ در زمان پیامبر (ص) به کار گرفته می‌شود. بنا به مراتب مزبور در جمع‌بندی ادله و مستندات اهل سنت می‌توان چنین گفت که فقهای اهل سنت برای اثبات حرمت متعه، از سه سازوکار اصولی بهره می‌گیرند. نخست، با رویکردی مقاصدی، تعریف «نکاح» را به گونه‌ای باز می‌نمایانند که متعه را خارج از دایره زوجیت شرعی قرار می‌دهد. از نگاه آنان، نکاح تنها برای ارضای غریزه جنسی تشریع نشده، بلکه هدف اصلی، تشکیل خانواده، حفظ نسل و برقراری پیوندهای اخلاقی است؛ اهدافی که در نکاح موقت تحقق نمی‌یابند. در نتیجه، با استناد به عموم آیاتی که هرگونه رابطه جنسی خارج از چارچوب زناشویی دائم یا ملک یمین را حرام می‌دانند، متعه را مصداق تجاوز از حدود الهی برمی‌شمارند. راهکار دوم این است که آنان در برابر چالش تعارض روایات در تاریخ و مکان نهی از متعه، به جای تردید در اعتبار این اخبار، با ابزارهای اصولی به حل این تعارض پرداخته و در نهایت، حکم به حرمت قطعی متعه می‌دهند. راهبرد سوم این است که اهل سنت با استناد به اجماع صحابه، به ویژه سکوت آنان در برابر اقدام خلیفه دوم در نهی از متعه، استدلال می‌کنند که این سکوت، نشان‌دهنده پذیرش همگانی نسخ این حکم است. حتی اگر برخی صحابه مانند ابن عباس در ابتدا قائل به جواز بودند، با قبول رجوع آنان از نظرشان، اجماع نهایی بر حرمت استوار می‌شود.

۴- تحلیل راهبرد امامیه

پس از فراغت از تحلیل نظر عامه، در این بخش نظر امامیه مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

۴-۱: ترجیح تخصیص در برابر ادعای نسخ

در منهج شیعی، دفاع از استمرار حکم متعه، در وهله نخست، از طریق یک سازوکار در علم اصول فقه صورت می‌پذیرد: اولویت «تخصیص» بر «نسخ» (ر.ک: قمی، ۱۴۲۶، ج ۱۰، ص ۶۸؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۵، ص ۸۶). این شیوه در مواجهه با ادعای اهل سنت مبنی بر نسخ آیه متعه توسط سایر آیات قرآن (مانند آیات حفظ فروج، ارث، طلاق و عده)، اساساً وجود «تعارض» ذاتی میان آیات مزبور را رد می‌کند. از این منظر، رابطه میان آیه متعه و دیگر آیات، نه رابطه ناسخ و منسوخ که مستلزم نفی کامل یک حکم توسط دیگری است، بلکه رابطه عام و خاص یا مطلق و مقید است. طبق این قاعده اصولی (ر.ک: شهید اول، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۰۹؛ اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۰)، دلیل خاص (در اینجا آیه متعه)، حکم دلیل عام (سایر آیات ادعایی) را نسخ نمی‌کند، بلکه صرفاً دامنه شمول آن را محدود و موارد استثنای آن را بیان می‌دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۲۷۴).

نقطه کانونی این استدلال، تأکید بر صدق عنوان «زوجه» بر زنی است که به عقد موقت درآمده است. فقهای شیعه در پاسخ به استناد اهل سنت به آیه «إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ» (مؤمنون: ۶)، استدلال می‌کنند که زن متمتع‌بها، مصداق بارز «زوجه» است و این رابطه، مشروع و در چارچوب تعریف شده شریعت است. آنان معتقدند که برخورداری از تمام احکام زوجیت دائم (مانند ارث و طلاق) برای صدق عنوان «زوجه» لازم نیست (طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۶۵). همان‌گونه که زوجه کنایه یا زوجه قاتل از همسر مسلمان خود ارث نمی‌برند، یا زوجه ناشزه از حق نفقه محروم می‌شود، اما هیچ‌یک از این موارد، اصل

«زوجیت» آنان را سلب نمی‌کند (علم‌الهدی، ۱۴۳۱، ج ۲، ص ۷۰؛ فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۶۶). بنابراین، عدم توارث در متعه (مگر در صورت شرط ضمن عقد) نیز صرفاً یک حکم استثنایی برای قسم خاصی از زوجیت است و آن را از ماهیت خود خارج نمی‌سازد.

براین اساس، سایر آیات مورد استناد برای نسخ نیز توسط این سازوکار توجیه می‌شوند. آیات ارث، طلاق و عده، به عنوان احکام عام ناظر بر شکل غالب ازدواج، یعنی نکاح دائم، در نظر گرفته می‌شوند. در مقابل، آیه متعه و سنت تبیین‌کننده آن، به عنوان دلیل خاص، حکمی ویژه برای شرایطی متفاوت وضع کرده است. لذا، عموم آیه ارث توسط حکم خاص عدم توارث در متعه «تخصیص» می‌خورد. آیات طلاق نیز بر نکاح دائم حاکم‌اند، زیرا عقد موقت به دلیل داشتن سررسید معین، ذاتاً نیازی به طلاق برای انحلال ندارد. بدین ترتیب، این سازوکار به شیعه اجازه می‌دهد تا ضمن پذیرش اعتبار تمام آیات قرآن، نظام حقوقی منسجم و بدون تعارض ارائه دهد که در آن، هر آیه در جایگاه و محدوده معنایی خود عمل می‌کند و از توسل به ادعای نسخ که به معنای تعطیلی یک آیه از قرآن است، پرهیز می‌شود.

۲-۴: تفوق قرآن بر خبر واحد

دومین سازوکار در رهیافت شیعی برای رد نظریه نسخ، یک قاعده بنیادین در اعتبارسنجی منابع و مدیریت تعارض ادله است: عدم جواز نسخ قرآن به عنوان یک متن قطعی‌الصدور، توسط خبر واحد که یک دلیل ظنی‌الصدور است (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ص ۱۸۲) این قاعده، که بیشه در مبانی معرفت‌شناختی و سلسله مراتب حجیت ادله در فقه امامیه دارد، به مثابه یک سد دفاعی مستحکم در برابر ادعای نسخ حکم متعه توسط روایات نبوی عمل می‌کند (فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۷۱؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۲۷۵).

از منظر این الگو، آیه ۲۴ سوره نساء، به عنوان بخشی از کلام الهی، از قطعیت صدور برخوردار است و دلالت آن نیز (همان‌طور که پیشتر تبیین شد) بر جواز متعه ظهور استوار دارد. در مقابل، روایاتی که از پیامبر (ص) مبنی بر تحریم متعه نقل شده‌اند، همگی در زمره اخبار آحاد قرار می‌گیرند. خبر واحد، هرچند در فروع دین و در صورت وجود شرایطی حجت است، اما از حیث صدور، ظنی محسوب می‌شود و هرگز نمی‌تواند از نظر اعتبار و قوت، با متن قطعی قرآن برابری کند. بنابراین، در صورت بروز تعارض ظاهری میان این دو دسته دلیل، این خبر واحد است که باید کنار گذاشته شود یا به گونه‌ای تأویل گردد که با متن قرآنی سازگار باشد، نه آنکه حکم قطعی قرآن توسط یک خبر ظنی نسخ شود.

افزون بر این اشکال مبنایی، فقهای شیعه با ورود به تحلیل محتوایی، اعتبار خود این روایات ناسخ را نیز به چالش می‌کشند. آنان به اضطراب و تعارض شدید در این روایات استناد کرده و معتقدند که این تناقضات، خود بهترین دلیل بر عدم صدور آن‌ها یا حداقل، عدم امکان اعتماد به آن‌ها برای نسخ یک حکم قرآنی است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۲۷۵). چگونه می‌توان پذیرفت که حکمی چنین مهم، در زمان‌ها و مکان‌های متعددی (خیبر، فتح مکه، حجة الوداع و...) نسخ شده باشد و این خود موجب سردرگمی و اختلاف در میان صحابه نگردد؟ این اضطراب، از دیدگاه این مکتب، نه یک مسئله قابل توجیه، بلکه نشانه‌ای از سستی و ضعف بنیادین در این روایات است.

در نهایت، این سازوکار با ارائه یک استدلال تاریخی تکمیل می‌شود. فقهای شیعه به این واقعیت اشاره می‌کنند که حتی پس از زمان ادعایی نسخ، بسیاری از صحابه برجسته همچنان بر جواز متعه باقی بودند و به آن عمل می‌کردند. استمرار عمل کسانی چون ابن عباس، عمران بن حصین و حتی نقل‌هایی از امام علی (ع) مبنی بر اینکه «اگر عمر از متعه نهی نکرده بود، جز شقی کسی زنا نمی‌کرد» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۴۲؛ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۱۴۱؛ همو، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۵۰)، همگی به عنوان شواهدی قوی بر این مدعا به کار گرفته می‌شوند که نسخ نبوی هیچ‌گاه به صورت قطعی و مورد اتفاق رخ نداده است. بدین ترتیب، با ترکیب قاعده اصولی عدم نسخ قرآن با خبر واحد و نقد سندی و محتوایی روایات ناسخ، الگوی شیعی هرگونه امکان نسخ حکم متعه توسط سنت را به صورت روشمند رد می‌نماید.

۳-۴: حجیت تبیین اهل بیت در برابر اجماع ادعایی

سومین و نهایی‌ترین سازوکار در رهیافت شیعی، یک آموزه و اعتقاد بنیادین در حوزه معرفت‌شناسی فقهی و منابع تشریع است که به طور مستقیم، سنگ بنای استدلال اهل سنت یعنی اجماع را به چالش می‌کشد. این سازوکار، مبتنی بر جایگزینی حجیت اجماع ادعایی صحابه با حجیت تبیین اهل بیت (ع) به عنوان مفسران حقیقی قرآن و سنت نبوی است (حر عاملی، ۱۴۰۳، ص ۱۹۲؛ شبر، ۱۴۰۴، ص ۱۲۲).

از منظر این الگو، پس از پیامبر (ص)، مرجعیت علمی و دینی برای تبیین احکام و حل معضلات فقهی، به اهل بیت ایشان به عنوان جانشینان معصوم و منصوب الهی، واگذار شده است (فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۵۴). بر این اساس، روایات متواتر و صریحی که از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) در تأیید استمرار جواز متعه و استناد آن به آیه قرآن و سنت نبوی نقل شده است (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۳۶؛ بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۵۹)، به عنوان فصل الخطاب و بالاترین درجه از حجیت تلقی می‌شود. این روایات، نه یک نظر در کنار سایر نظرات، بلکه ادامه و تبیین همان سنت نبوی هستند که حکم جواز را تا روز قیامت پابرجا می‌دانند.

با تکیه بر این مبنای معرفت‌شناختی، الگوی شیعی به کالبدشکافی و نقد اجماع ادعایی اهل سنت می‌پردازد. این نقد از دو جهت صورت می‌گیرد: نخست، اشکال صغری؛ یعنی اساساً چنین اجماعی در میان صحابه محقق نشده است. وجود مخالفان سرشناسی چون امام علی (ع)، عبدالله بن عباس، عمران بن حصین و دیگران که تا مدت‌ها بر جواز متعه اصرار می‌ورزیدند، هرگونه ادعای اتفاق نظر را از پایه باطل می‌سازد. دوم، اشکال کبری؛ یعنی حتی اگر سکوت عده‌ای از صحابه محرز باشد، این سکوت در برابر اجتهاد در مقابل نص خلیفه دوم بوده و فاقد حجیت است. عبارت صریح عمر بن خطاب که می‌گوید «أنا أنهي عنهما» (من آن دو را نهی می‌کنم)، از دیدگاه این مکتب، اقواری است بر اینکه این تحریم، یک تصمیم شخصی یا حکومتی بوده و نه بیان یک نسخ نبوی (طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۶۷). استناد به قول مشهور امام علی (ع) که «لولا أن عمر نهى عن المتعة ما زنى إلا شقي» (اگر عمر از متعه نهی نکرده بود، جز انسان شقی کسی زنا نمی‌کرد)، نیز دقیقاً در راستای تأکید بر همین نکته است که مبدأ تحریم، نه پیامبر (ص)، بلکه خلیفه دوم بوده است.

بنابراین، این سازوکار نهایی، با جایگزین کردن یک منبع بسیار معتبر (اهل بیت) به جای منبعی دیگر (اجماع صحابه)، کل استدلال رقیب را از اعتبار ساقط می‌کند. از این منظر، اجماع مورد استناد اهل سنت، نه یک حجت شرعی، بلکه یک رویداد تاریخی است که مسیر شریعت را از مجرای اصلی خود که توسط پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) تبیین شده بود، منحرف کرده است. این سازوکار، با قاطعیت، به بحث خاتمه داده و استمرار حکم جواز متعه را به عنوان حکم نهایی و تغییرناپذیر شریعت، تثبیت می‌کند.

۵- تحلیل نهایی گسست و افتراق فریقین

مقایسه تطبیقی الگوهای رقیب و کالبدشکافی سازوکارهای فریقین در بخش‌های پیشین، نشان داد که اختلاف بر سر حکم متعه، صرفاً یک مناقشه بر سر دلالت یک آیه یا اعتبار چند روایت نیست؛ بلکه این اختلاف، تبلور و جلوه‌گر تقابل دو نظام فکری-حقوقی کاملاً متمایز است که هر یک، منطق درونی، سلسله مراتب منابع و روش‌شناسی خاص خود را برای استنباط حکم شرعی به کار می‌گیرند.

منطق حاکم بر فقه جمهور اهل سنت در این مسئله، یک الگوی تثبیت‌گرا و جمعی است. هدف غایی این الگو، رسیدن به یک حکم فقهی واحد، باثبات و منسجم است که بتواند مبنای عمل کل جامعه اسلامی قرار گیرد. این الگو بر سه اصل استوار است: ۱- اصالت فهم و عمل جامعه اولیه: بالاترین مرجعیت پس از پیامبر (ص) برای کشف و تثبیت حکم نهایی، جامعه صحابه است. از این منظر، اجماع آنان، به ویژه در قالب اجماع سکوتی در برابر اقدام خلیفه دوم، قوی‌ترین دلیل بر حکم شرعی محسوب می‌شود. ۲- توجیه تعارض: این الگو، تعارض ظاهری در ادله (مانند اضطراب روایات ناسخ) را نه نشانه ضعف، بلکه

یک چالش فنی می‌بیند که باید با ابزارهای اصولی حل می‌شود. فقهای عامه با اعتماد به روش‌هایی چون جمع و توفیق یا ترجیح، داده‌های متعارض را به یک نتیجه واحد و منسجم تبدیل می‌کنند. ۳- اولویت انسجام بر ظهور اولیه: هنگامی که ظهور اولیه یک آیه با ساختار کلی و مقاصد نظام حقوقی (مانند نهاد خانواده مبتنی بر نکاح دائم) در تضاد قرار گیرد، این الگو تمایل دارد تا با بازتعریف مفاهیم و تأویل متن، آن را با کلیت نظام سازگار سازد.

در نقطه مقابل، منطق حاکم بر فقه شیعه، یک الگوی پایمند و وفادار به نص است. هدف غایی این الگو، حفظ حداکثری اعتبار و اصالت قرآن و سنت قطعی است. این رویکرد، حجیت را در خود متن و تبیین معصومانه آن جستجو می‌کند و کمتر تحت تأثیر رویه‌های تاریخی یا اجماعات غیرمعصوم قرار می‌گیرد. این الگو نیز بر سه اصل استوار است: ۱- اصالت ظهور و عدم نسخ: اصل اولیه، بقای اعتبار تمام آیات قرآن براساس معنای ظاهری آن‌هاست. نسخ یک استثناء و امری خلاف اصل است که تنها با دلیلی به همان اندازه قطعی اثبات می‌شود. از این رو، هر جا امکان تخصیص (محدود کردن دامنه یک حکم عام) وجود داشته باشد، بر نسخ (باطل کردن کامل یک حکم) اولویت دارد. ۲- سلسله مراتب قطعی منابع: میان منابع، یک سلسله مراتب روشن از حیث اعتبار وجود دارد. قرآن به عنوان کلام قطعی الصدور، در بالاترین رتبه قرار دارد و هرگز نمی‌تواند توسط خبر واحد که دلیلی ظنی الصدور است، نسخ شود. ۳- مرجعیت انحصاری تبیین: پس از پیامبر (ص)، تنها مرجعیت موجه و نهایی برای تبیین و تفسیر متن دین، اهل بیت (ع) هستند. بنابراین، اجماع یا عمل صحابه در صورتی که با تبیین روشن امامان در تعارض باشد، فاقد حجیت خواهند بود.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با رویکردی تطبیقی - تحلیلی به بررسی ریشه‌های اختلاف فقهی امامیه و اهل سنت در مسئله نکاح منقطع پرداخت. یافته‌ها نشان داد که این اختلاف صرفاً نزاعی فرعی یا تفسیری بر سر آیه ۲۴ سوره نساء نیست، بلکه جلوه‌ای از تقابل دو نظام معرفتی و روش‌شناختی در فرآیند استنباط حکم شرعی است. هر یک از دو مکتب با تکیه بر مبانی اصولی و منطق درونی خاص خود، به نتایجی کاملاً متفاوت دست یافته‌اند. در منهج فقهی اهل سنت، دستیابی به انسجام کلی در نظام حقوقی خانواده، نقطه کانونی تحلیل‌هاست. بر همین اساس، سه شیوه به کار گرفته می‌شود: نخست، با بازتعریف مقاصد از نکاح، عقد متعه اساساً از دایره زوجیت خارج می‌گردد؛ دوم، با استفاده از جمع و تأویل روایات، اضطراب روایی مدیریت می‌شود؛ و سوم، اقدام خلیفه دوم به مثابه اجماع تلقی شده و به عنوان دلیلی قطعی بر نسخ و تحریم ابدی متعه تفسیر می‌گردد. در مقابل، رویکرد امامیه مبتنی بر وفاداری به نص و اصالت بخشی به ادله قطعی است. این مکتب با سه ابزار اصولی از استمرار جواز متعه دفاع می‌کند: نخست، با تقدم تخصیص بر نسخ، تعارضی میان آیه متعه و دیگر آیات قرآن نمی‌بیند؛ دوم، با استناد به قاعده عدم جواز نسخ قرآن با خبر واحد، روایات حرمت را فاقد اعتبار می‌داند؛ و سوم، با تأکید بر حجیت تبیین اهل بیت (ع)، سنت معصومان را معیار اصلی در فهم حکم شرعی معرفی می‌کند. برآیند این مطالعه آن است که اختلاف فریقین در مسئله نکاح منقطع، برخاسته از تفاوت‌های بنیادین در مبانی معرفت‌شناختی، سلسله مراتب ادله و روش‌شناسی استنباط است. از این منظر، تحلیل مسئله متعه الگویی قابل تعمیم برای فهم ریشه‌های بسیاری از اختلافات فقهی دیگر میان مذاهب اسلامی فراهم می‌آورد و می‌تواند مبنای گفت‌وگویی علمی و بین‌مذهبی بر پایه درک متقابل از منطق درونی هر مکتب قرار گیرد.

فهرست منابع

۱. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، **زاد المسیر فی علم التفسیر**، بیروت: دار الکتب العربی، اول، ۱۴۲۲ق.
۲. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، **المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز**، بیروت: دار الکتب العلمیه، اول، ۱۴۲۲ق.
۳. ابن قدامه، عبدالرحمن بن محمد، **الشرح الکبیر**، قاهره: هجر للطباعة و النشر و التوزیع و الإعلان، اول، ۱۴۱۵ق.

۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر، بیروت، سوم، ۱۴۱۴ق.
۵. اردبیلی، احمد بن محمد، **مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان**، قم: جامعه مدرسین، اول، ۱۴۰۳ق.
۶. امامی، سید حسن، **حقوق مدنی**، انتشارات اسلامیة، تهران، بی تا.
۷. بحرانی، هاشم بن سلیمان، **البرهان فی تفسیر القرآن**، قم: مؤسسة البعثة، اول، ۱۴۱۵ق.
۸. بغوی، حسین بن مسعود، **تفسیر البغوی (معالم التنزیل)**، بیروت: دار إحياء التراث العربی، اول، ۱۴۲۰ق.
۹. ثعلبی، احمد بن محمد، **الکشف و البیان المعروف بتفسیر الثعلبی**، بیروت: دار إحياء التراث العربی، اول، ۱۴۲۲ق.
۱۰. جصاص، احمد بن علی، **احکام القرآن**، بیروت: دار إحياء التراث العربی، اول، ۱۴۰۵ق.
۱۱. جوانمرد فرخانی، ابراهیم: ابراهیمی، سعید؛ رضوی، سید محمد. (۱۴۰۲). **گستره مدت در ازدواج موقت. آموزه‌های فقه مدنی**، (۲۷)۱۵، ۴۵-۶۸. [10.30513/CJD.2021.2577.1467]
۱۲. حاجی اسماعیلی، محمدرضا؛ اسماعیلی، داود. (۱۳۹۱). **بررسی مستندات قرآنی - روایی فریقین در حکم ازدواج موقت و پیامدهای آن**. آموزه‌های فقه مدنی، ۴(۶)، ۶۵-۸۸.
۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن، **الفوائد الطوسیه**، قم: چاپخانه علمیه، اول، ۱۴۰۳ق.
۱۴. حر عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعة**، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، اول، ۱۴۰۹ق.
۱۵. حکیم، محمدتقی، **الأصول العامة للفقه المقارن**، قم: مجمع جهانی اهل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۸ق.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **مفردات ألفاظ القرآن**، دار العلم - الدار الشامیة، لبنان - سوریه، اول، ۱۴۱۲ق.
۱۷. زمخشری، محمود بن عمر، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**، بیروت: دار الكتاب العربی، سوم، ۱۴۰۷ق.
۱۸. سرخسی، محمد بن احمد، **المبسوط**، مصر: مطبعة السعادة، بی تا.
۱۹. شاطبی، ابراهیم بن موسی، **الموافقات فی أصول الشریعة**، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۲۰. شاهرودی، سید محمود هاشمی، **فرهنگ فقه**، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، اول، ۱۴۲۶ق.
۲۱. شبر، سید عبدالله حسینی، **الأصول الأصلية و القواعد الشرعية**، قم: کتابفروشی مفید، اول، ۱۴۰۴ق.
۲۲. شبیری زنجانی، سید موسی، **کتاب النکاح**، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز، اول، ۱۴۱۹ق.
۲۳. شهید اول، محمد بن مکی، **القواعد و الفوائد**، قم: کتابفروشی مفید، اول، بی تا.
۲۴. شهید ثانی، زین الدین بن علی، **مسالك الأفهام**، قم: مؤسسه المعارف الإسلامية، اول، ۱۴۱۳ق.
۲۵. صدر، سید محمدباقر، **دروس فی علم الأصول**، بیروت: دار الكتاب اللبنانی، ۱۴۰۶ق.
۲۶. طباطبایی، محمدحسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، دوم، ۱۳۹۰ق.
۲۷. طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: ناصر خسرو، سوم، ۱۳۷۲ش.
۲۸. طبری، محمد بن جریر، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار المعرفة، اول، ۱۴۱۲ق.
۲۹. طوسی، محمد بن حسن، **الاستبصار فیما اختلف من الأخبار**، تهران: دار الكتب الإسلامية، اول، ۱۳۹۰ق.
۳۰. طوسی، محمد بن حسن، **التبیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار إحياء التراث العربی، اول، بی تا.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن، **تهذیب الأحکام**، تهران: دار الكتب الإسلامية، چهارم، ۱۴۰۷ق.
۳۲. عاملی، بهاء الدین محمد بن حسین، **جامع عباسی**، قم: جامعه مدرسین، اول، ۱۴۲۹ق.
۳۳. علامه حلی، حسن بن یوسف، **تحریر الأحکام الشرعیة**، قم: مؤسسه امام صادق، اول، ۱۴۲۰ق.
۳۴. علم الهدی، علی بن حسین، **نفائس التأویل (تفسیر الشریف المرتضی)**، بیروت: مؤسسه الأعلمی، اول، ۱۴۳۱ق.
۳۵. عیاشی، محمد بن مسعود، **التفسیر (تفسیر العیاشی)**، تهران: مکتبة العلمية الإسلامية، اول، ۱۳۸۰ق.

۳۶. غزالی، محمد بن محمد، **المستصفی فی علم الأصول**، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۳ق.
۳۷. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، **کنز العرفان فی فقه القرآن**، تهران: مرتضوی، اول، ۱۳۷۳ش.
۳۸. فخر رازی، محمد بن عمر، **التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)**، بیروت: دار إحياء التراث العربی، سوم، ۱۴۲۰ق.
۳۹. فرزاد، زهرا؛ ضمیری، محمدرضا، متعه از دیدگاه فریقین، **مطالعات دین پژوهی** سال پنجم بهار و تابستان ۱۴۰۰ شماره ۹، ۶۱-۷۹.
۴۰. قرطبی، محمد بن احمد، **الجامع لأحكام القرآن**، تهران: ناصر خسرو، اول، ۱۳۶۴ش.
۴۱. قمی، سید تقی طباطبایی، **مبانی منهاج الصالحین**، قم: منشورات قلم الشرق، اول، ۱۴۲۶ق.
۴۲. قمی، علی بن ابراهیم، **تفسیر القمی**، قم: دار الکتب، سوم، ۱۳۶۳ش.
۴۳. قوجائی خامنه، مریم؛ طیب حسینی، سید محمود، بررسی تطبیقی آیه استمتاع در نگاه مفسران فریقین، **پژوهشهای تفسیر تطبیقی**، بهار و تابستان ۱۳۹۵، دوره ۲، شماره ۱، ۳۵-۶۰.
۴۴. کاسانی، ابوبکر بن مسعود، **بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع**، مصر: مطبعة شركة المطبوعات العلمیة، اول، ۱۳۲۷ق.
۴۵. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چهارم، ۱۴۰۷ق.
۴۶. کیا هراسی، علی بن محمد، **احکام القرآن**، بیروت: دار الکتب العلمیة، دوم، ۱۴۰۵ق.
۴۷. ماتریدی، محمد بن محمد، **تأویلات أهل السنة**، تحقیق فاطمة یوسف الخیمی، بیروت: مؤسسة الرسالة، اول، ۱۴۲۶ق.
۴۸. ماوردی، علی بن محمد، **الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الإمام الشافعی**، بیروت: دار الکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۹ق.
۴۹. مجلسی اول، محمد تقی، **یک دوره فقه کامل فارسی**، تهران: مؤسسه و انتشارات فراهانی، اول، ۱۴۰۰ق.
۵۰. محقق داماد، سید مصطفی، **بررسی فقهی حقوق خانواده - نکاح و انحلال آن**، در یک جلد، قم، اول، بی تا.
۵۱. مکارم شیرازی، ناصر، **تفسیر نمونه**، تهران: دار الکتب الإسلامیة، دهم، ۱۳۷۱ش.
۵۲. مکارم شیرازی، ناصر، **دائرة المعارف فقه مقارن**، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب، اول، ۱۴۲۷ق.
۵۳. مکارم شیرازی، ناصر، **کتاب النکاح**، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب، اول، ۱۴۲۴ق.
۵۴. مکی بن حموش، ابومحمد، **الهدایة إلى بلوغ النهایة**، شارجه: جامعة الشارقة، اول، ۱۴۲۹ق.
۵۵. یزدانی، غلامرضا، **حقوق خانواده**، تهران: انتشارات مجد، ۱۳۹۷ش.